

مراقب آموزش و پرورش رایگان باشیم

افزایش نقش مدارس هیأت امنایی، نگرانی‌ها درباره تعمیق شکاف طبقاتی و دور شدن نظام آموزشی را از اصل عدالت و آموزش رایگان تشدید کرده است

یادداشت

N E W S



عادل برم

کارشناس حوزه آموزش و پرورش

مدرسه عمومی در مسیر فراموشی

آموزش عمومی در ایران سال‌هاست آرام و تدریجی از معنای بنیادین خود فاصله می‌گیرد؛ مسیری که هر بار با نامی تازه معرفی می‌شود اما در نهایت به یک مقصد مشترک می‌رسد: کاهش نقش دولت و افزایش سهم خانواده‌ها در تأمین هزینه‌های آموزش. احیای دوباره مدارس هیأت امنایی نیز بیش از آنکه یک اصلاح آموزشی باشد، ادامه روندی است که آموزش را به تدریج از «حق عمومی» به «خدمت قابل خرید» نزدیک می‌کند. مدافعان این سیاست‌ها از مشارکت مردمی و ارتقای کیفیت سخن می‌گویند، اما تجربه دو دهه گذشته نشان داده هر جا تأمین مالی مدرسه به خانواده‌ها وابسته شده، شکاف آموزشی نیز عمیق‌تر شده است و فرصت‌های برابر بیش از گذشته آسیب دیده‌اند.

مفهوم آموزش عمومی اساساً بر برابری فرصت‌ها استوار است؛ یعنی همه کودکان، فارغ از طبقه اجتماعی و وضعیت اقتصادی، بتوانند در فضایی مشترک و با کیفیتی قابل قبول تحصیل کنند. مدرسه عمومی قرار نیست محل تفکیک طبقات باشد، بلکه باید امکان تجربه زیست مشترک اجتماعی را فراهم کند. چنین مدرسه‌ای جایی است که فرزندان طبقات مختلف جامعه در کنار یکدیگر آموزش می‌بینند و احساس تعلق مشترک به جامعه شکل می‌گیرد. مدارس هیأت امنایی اما در عمل این منطق را تغییر می‌دهند، زیرا کیفیت خدمات آموزشی را به توان اقتصادی والدین پیوند می‌زنند. هرچه خانواده‌ها مرفه‌تر باشند، مدرسه امکانات بیشتری خواهد داشت و هرچه فقیرتر باشند، کیفیت آموزش نیز افت می‌کند. چنین روندی فقط یک تغییر اداری نیست؛ تغییری تدریجی در ماهیت آموزش عمومی و تبدیل آرام مدرسه به نهادی وابسته به منطق بازار است.

گزارش‌های رسمی نیز طی سال‌های اخیر تصویر امیدوارکننده‌ای ارائه نکرده‌اند. توسعه الگوهای مختلف خصوصی‌سازی آموزشی نه تنها کیفیت آموزش را به شکل پایدار افزایش نداده، بلکه فاصله میان دانش‌آموزان برخوردار و محروم را بیشتر کرده است. افت کیفیت آموزش عمومی، کاهش اعتماد اجتماعی به مدرسه و تضعیف مرجعیت تربیتی نظام آموزشی، بخشی از پیامدهای همین رویکرد به شمار می‌رود. جامعه‌ای که کیفیت آموزش را به درآمد خانوار گره می‌زند، ناگزیر با بازتولید نابرابری روبه‌رو خواهد شد؛ زیرا مدرسه نخستین محل شکل‌گیری فرصت‌های برابر است و تضعیف آن مستقیماً آینده عدالت اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تاکید بر «مشارکت بیشتر» نیز زمانی معنا دارد که مشارکت، مفهومی فراتر از تأمین مالی داشته باشد؛ سازوکار حضور والدین در اداره مدارس سال‌هاست وجود دارد و مسئله اصلی، نبود مشارکت نیست؛ مسئله، عقب‌نشینی تدریجی دولت از مسئولیتی است که قانون اساسی بر عهده آن گذاشته است. کاهش سرانه مدارس، فرسودگی فضاهای آموزشی، کمبود معلم و انتقال بخشی از هزینه‌ها به خانواده‌ها نشانه همین تغییر نگاه است.

ابراهیم الهی

روزنامه نگار



کرده‌اند که کالایی شدن آموزش تنها یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه تبعات اجتماعی گسترده‌ای نیز دارد. وقتی خانواده‌ای توان پرداخت هزینه‌های جانبی مدرسه را ندارد، کودک به تدریج احساس حذف‌شدگی و تبعیض می‌کند. این وضعیت می‌تواند به افت تحصیلی، ترک تحصیل پنهان و حتی بازتولید فقر در نسل‌های بعد منجر شود.

آموزش رایگان تنها یک خدمت عمومی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین ابزارهای عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. بنابراین افزایش هزینه‌های آموزشی، به‌هر عنوان و به‌هر شکل می‌تواند به افزایش ترک تحصیل منجر شود. این مسئله زمانی که در کنار افزایش تعداد خانوارهای زیر خط فقر قرار گیرد، زنگ خطر جدی را به صدا درمی‌آورد؛ هشدار می‌دهد که از این نیز بارها از سوی جامعه‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی مطرح شده بود.

این در حالی است که استفاده از ظرفیت‌های مردمی و مشارکت اجتماعی در مدارس، ذاتاً ایده منفی‌ای نیست. بسیاری از کشورها نیز از انجمن اولیا، خیرین و ظرفیت‌های محلی برای بهبود کیفیت مدارس استفاده می‌کنند. اما تفاوت اصلی در اینجاست که مشارکت مردمی نباید جایگزین وظیفه دولت شود. وقتی بودجه آموزش و پرورش ناکافی است و مدارس برای تأمین هزینه‌های اولیه خود ناچار به اتکا به کمک خانواده‌ها می‌شوند، «مشارکت» عملاً به نوعی تأمین مالی اجباری تبدیل خواهد شد، حتی اگر در قوانین و بخشنامه‌ها چیز دیگری نوشته شده باشد.

آینده عدالت آموزشی

هم‌اکنون تعدادی از مدارس به صورت هیأت امنایی اداره می‌شوند؛ مدرسه‌ای که همانند مدارس دولتی، با حضور تعداد بالای دانش‌آموزان در کلاس و حداقل امکانات آموزشی، در حال فعالیت هستند. اگرچه این روزها مدارس دولتی نیز با دریافت هزینه‌های متعددی از والدین همراه شده‌اند، اما این هزینه‌ها در مقایسه با مدارس خصوصی به هیچ‌وجه قابل مقایسه نیست. با این حال، برای بسیاری از خانوارها، به‌ویژه خانوارهای کارگری، همین هزینه‌ها نیز به سختی قابل پرداخت است. در نهایت باید گفت مسئله امروز تنها تغییر شیوه مدیریت مدارس نیست؛ بلکه این پرسش اساسی مطرح است که آیا آموزش در ایران همچنان یک حق عمومی و رایگان تلقی می‌شود یا به تدریج به خدمتی وابسته به توان مالی خانواده تبدیل خواهد شد؟ پرسشی که پاسخ به آن، آینده عدالت آموزشی در کشور را مشخص می‌کند.

فرزندان خود با مشکل مواجه‌اند. در چنین شرایطی، هر سیاستی که حتی به شکل غیرمستقیم مسیر دریافت پول از خانواده‌ها را هموار کند، می‌تواند به افزایش نابرابری آموزشی منجر شود. نگرانی اصلی منتقدان این است که دولت به تدریج در حال عقب‌نشینی از مسئولیت اصلی خود در تأمین آموزش رایگان است؛ هرچند وزیر آموزش و پرورش به صراحت این موضوع را رد کرده است. این در حالی است که با گره خوردن اداره مدارس به «مشارکت محلی» و «ظرفیت مردمی»، کیفیت آموزش هر منطقه وابسته به توان اقتصادی همان منطقه بازتعریف می‌شود؛ یعنی مدارس برخوردار، برخوردارتر شوند و مدارس مناطق محروم، ضعیف‌تر باقی بمانند. نتیجه چنین روندی، تعمیق شکاف طبقاتی در آموزش خواهد بود؛ شکافی که همین حالا نیز میان مدارس دولتی عادی، غیرانتفاعی، خاص و هیأت امنایی به وضوح دیده می‌شود.

تبعات کالایی شدن آموزش

بارها کارشناسان اجتماعی و آموزشی به صراحت اعلام

مهمی از هزینه‌های خود را از جیب خانواده‌ها تأمین می‌کنند؛ هزینه‌هایی که برای بسیاری از خانوارهای طبقه متوسط وضعیف دیگر قابل تحمل نیست.

آموزش رایگان کجاست؟

اصل ۳۰ قانون اساسی به صراحت تأکید می‌کند که دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم کند. با این حال، واقعیت امروز مدارس دولتی چیز دیگری است. از هزینه ثبت‌نام و لباس فرم گرفته تا پول کلاس فوق برنامه، کمک به مدرسه، هزینه آزمون، سرویس و حتی خرید تجهیزات آموزشی؛ آموزش رایگان سال‌هاست که در بسیاری از مدارس به شعاری نیمه‌جان تبدیل شده است. اکنون در شرایطی که اقتصاد خانوار ایرانی زیر فشار تورم، کاهش قدرت خرید و ناامنی معیشتی قرار دارد، گسترش مدارس هیأت امنایی می‌تواند بار مالی تازه‌ای به سبد هزینه خانواده‌ها اضافه کند. بسیاری از والدین همین حالا نیز برای تأمین ابتدایی‌ترین هزینه‌های تحصیل

اظهارات اخیر وزیر آموزش و پرورش درباره برنامه‌ریزی برای هیأت امنایی شدن همه مدارس، حتی مدارس روستایی تک‌دانش آموزی، بار دیگر بحث قدیمی پولی شدن آموزش در ایران را به مرکز توجه افکار عمومی بازگردانده؛ موضوعی که سال‌هاست خانواده‌ها، کارشناسان آموزشی و فعالان اجتماعی نسبت به آن هشدار می‌دهند. هرچند وزیر تأکید کرده که «قرار نیست از مردم پولی دریافت شود» و هدف، استفاده از ظرفیت‌های محلی و اجتماعی است، اما تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد فاصله میان «مشارکت مردمی» و «تحمیل هزینه به خانواده‌ها» در نظام آموزشی ایران بسیار کوتاه است. در ظاهر، هیأت امنایی شدن مدارس با هدف افزایش مشارکت اجتماعی، تقویت مدیریت محلی و ارتقای کیفیت آموزشی مطرح می‌شود، اما در عمل، بسیاری از خانواده‌ها این واژه را مترادف با افزایش شهریه، کمک اجباری، هزینه‌های ثبت‌نام و شکل‌گیری تبعیض آموزشی می‌دانند. تجربه به مدارس هیأت امنایی در سال‌های گذشته نیز نشان داده است که اگرچه این مدارس عنوان «دولتی» را یدک می‌کشند، اما عملاً بخش

آموزش رایگان در سرانشیبی فراموشی

معلم بازنشسته و فعال حوزه آموزش معتقد است گسترش مدارس هیأت امنایی آرام آرام آموزش عمومی را از مسئولیت دولت دور و شکاف طبقاتی را در دسترسی به آموزش عمیق‌تر می‌کند

● **این وضعیت چه تأثیری بر دانش‌آموزان و خانواده‌ها می‌گذارد؟** بزرگ‌ترین آسیب متوجه دانش‌آموزان است؛ زیرا هرچه هزینه آموزش افزایش پیدا کند، احتمال بازماندن از تحصیل نیز بیشتر می‌شود. امروز بسیاری از خانواده‌ها حتی در تأمین هزینه‌های روزمره زندگی با دشواری روبه‌رو هستند و طبیعی است که مخارج آموزشی برایشان به‌باری سنگین تبدیل شود. از سوی دیگر، بخشی از خانواده‌ها با نوعی ناامیدی اقتصادی مواجه‌اند و می‌پرسند تحصیلات دانشگاهی در نهایت چه آینده‌ای برای فرزندشان رقم خواهد زد. این نگاه، ریشه در واقعیت‌های معیشتی و اجتماعی دارد. اکنون در بسیاری از خانواده‌ها همه اعضا ناچار به کار کردن هستند تا چرخه زندگی متوقف نشود. در چنین شرایطی، ادامه تحصیل ممکن است به اولویتی ثانویه تبدیل شود. همین مسئله خطر ترک تحصیل را افزایش می‌دهد؛ به‌ویژه در سال‌های اخیر که آموزش مجازی باعث شده برخی دانش‌آموزان هم‌زمان با درس، وارد بازار کار شوند و از مسیر آموزش فاصله بگیرند. این روند نگران‌کننده‌تر شده است.

● **برخی می‌گویند کیفیت مدارس دولتی افت کرده و شاید هیأت امنایی شدن بتواند به بهبود وضعیت کمک کند. شما این احتمال را رد می‌کنید؟** به گمان من، صرف دریافت پول از خانواده‌ها لزوماً به افزایش کیفیت آموزشی منجر نمی‌شود. همین امروز نیز بسیاری از مدارس غیردولتی شهر به‌های سنگینی دریافت می‌کنند، اما خروجی آموزشی قابل توجهی ندارند. شاید حدود ۱۰ درصد از این مدارس به واسطه شهرت یا تمرکز بر رقابت‌های آموزشی و کنکور، نتایج برجسته‌ای به دست آورده باشند، اما بخش بزرگی از آن‌ها عملکردی فراتر از حد معمول ارائه نمی‌دهند. تجربه نشان می‌دهد آنچه کیفیت واقعی می‌آفریند، فقط منابع مالی نیست. برخی مدارس دولتی، به دلیل پیشینه تاریخی، حضور معلمان توانمند یا اعتماد اجتماعی خانواده‌ها، همچنان جایگاه موفق دارند. این مدارس غالباً دانش‌آموزان مستعد را جذب می‌کنند و همین امر به بهبود نتایج آموزشی آن‌ها می‌انجامد. بنابراین کیفیت بیش از هر چیز به سازوکار آموزشی، نیروی انسانی و سرمایه اجتماعی مدرسه وابسته است، نه صرفاً دریافت پول از خانواده‌ها.

قانون اساسی پیدا می‌شود. اصل سی‌ام صراحت دارد که آموزش عمومی باید رایگان باشد، اما این اصل طی سال‌های گذشته بارها به شیوه‌های مختلف تضعیف شده است. منتقدان معتقدند توسعه مدارس هیأت امنایی نیز ادامه همین مسیر خواهد بود.

● **با این حال، وزیر آموزش و پرورش تأکید کرده که توسعه مدارس هیأت امنایی به معنای خصوصی‌سازی یا پولی شدن آموزش نیست.**

این اظهارات پیش‌تر نیز بارها مطرح شده، اما مسئله اصلی، ایجاد روزهایی است که به تدریج دریافت پول از خانواده‌ها را عادی می‌کند. هنگامی که یک مسیر قانونی یا شبه‌قانونی شکل می‌گیرد، کنترل پیامدهای آن دشوار خواهد شد. اکنون نیز در بسیاری از مدارس دولتی مبالغی از خانواده‌ها دریافت می‌شود؛ درحالی که همه می‌دانند این اقدام با روح آموزش رایگان سازگار نیست. خانواده‌ها هم معمولاً هنگام ثبت‌نام، امکان چندی برای مخالفت ندارند. از سوی دیگر، آموزش در ایران طی سال‌های اخیر آرام آرام پرهزینه‌تر شده و هم‌زمان فشار سنگین هزینه‌های زندگی، از مسکن تا درمان، بر دوش خانواده‌ها افزایش یافته است.

● **یعنی معتقدید دولت به تدریج از مسئولیت خود در حوزه آموزش عقب‌نشینی کرده است؟**

به عنوان معلمی بازنشسته، معتقدم این روند دست کم از دو دهه پیش آغاز شده است. مدارس دولتی آرام آرام به سمت نوعی خودگردانی سوق پیدا کرده‌اند. در گذشته دولت برای هر دانش‌آموز سرانه مشخصی پرداخت می‌کرد تا هزینه‌های آموزشی، خدماتی و نگهداری مدارس تأمین شود، اما امروز این سرانه‌ها یا پرداخت نمی‌شود یا پاسخگوی نیازها نیست. در نتیجه مدیران مدارس ناچارند برای تأمین هزینه‌ها به خانواده‌ها متوسل شوند. همین وابستگی مالی، ماهیت آموزش دولتی را تغییر داده است. نگرانی اصلی این است که توسعه مدارس هیأت امنایی، این روند را رسمی‌تر و گسترده‌تر کند.

گسترش مدارس هیأت امنایی بار دیگر مناقشه قدیمی آموزش رایگان را به صدر بحث‌های آموزشی کشور بازگردانده؛ موضوعی که به‌باور محمدرضا نیک‌نژاد، معلم بازنشسته و فعال حوزه آموزش، تنها تغییر یک عنوان اداری نیست؛ بلکه نشانه تداوم روندی است که می‌تواند آموزش عمومی را به تدریج از مسئولیت مستقیم دولت دور کرده و شکاف آموزشی را عمیق‌تر سازد.

● **این روزها دوباره بحث توسعه مدارس هیأت امنایی داغ شده است. منتقدان می‌گویند این الگویی می‌تواند مسیر پولی‌تر شدن آموزش را هموار کند. منشأ این نگرانی چیست؟**

نگرانی اصلی به این بازمی‌گردد که مدارس هیأت امنایی، دریافت پول از خانواده‌ها را در قالبی رسمی‌تر و مشروع‌تر سامان می‌دهند. امروز آموزش و پرورش با گونه‌های متعددی از مدرسه روبه‌روست و بخش قابل توجهی از آن‌ها، مستقیم یا غیرمستقیم، از خانواده‌ها هزینه دریافت می‌کنند. حتی در مدارس دولتی نیز مبالغی با عنوان «کمک به مدرسه» یا «پرداخت داوطلبانه» مطالبه می‌شود؛ درحالی که اصل سی‌ام قانون اساسی، آموزش عمومی را رایگان دانسته است. هنگامی که مدرسه‌ای عنوان هیأت امنایی می‌گیرد، مدیران و مسئولان آموزشی امکان بیشتری برای مطالبه هزینه پیدا می‌کنند و همین مسئله، نگرانی درباره تضعیف تدریجی آموزش رایگان را افزایش داده است. منتقدان معتقدند تداوم این روند، شکاف آموزشی را عمیق‌تر می‌کند و فشار بیشتری بر خانواده‌ها وارد خواهد کرد.

● **برخی معتقدند مدارس هیأت امنایی می‌توانند کیفیت آموزش را ارتقا دهند. این استدلال تا چه اندازه قابل قبول است؟**

اگر مسئله، ارتقای کیفیت آموزشی است، چرا سازوکار مدارس دولتی اصلاح نمی‌شود؟ نزدیک به ۸۰ درصد مدارس کشور دولتی‌اند و تقویت همین شبکه گسترده می‌تواند بدون خدشه به اصل آموزش رایگان، کیفیت را بهبود بخشد. مسئله اینجاست که به‌جای حمایت از آموزش عمومی، راه‌هایی برای دور زدن